

**سرمقاله****تیغ سرکوب بر سر مطبوعات**

رژیم اسلامی با تشدید سانسور کتاب و مطبوعات، فیلترینگ سایت‌های اینترنتی، جمع‌آوری آنتن‌های ماهواره‌ای و اعمال سانسور در عرصه‌های مختلف روزنامه نگاری، انتشارات، سینما و تئاتر و... زمینه را برای سرکوب حرکت‌های اعتراضی کارگران، زحمتکشانشان، جوانان و روشنفکران آماده می‌سازد.

جمهوری اسلامی با استفاده از فضای عمومی ناشی از مشکلات منطقه، جنگ لبنان و بحران هسته‌ای تیغ سرکوب داخلی خود را تیزتر کرده است و برآن است تا هرگونه صدای اعتراضی و آزادیخواهانه را همچون گذشته در گلو خفه کند. روزهای اخیر حمله شبانه به مسکن و محافل روشنفکری، فعالین کارگری، گروه‌ها و انجمن‌های مدافع حقوق بشر و.. افزایش یافته است. رژیم حتی روزنامه‌ها و نشریاتی را که خود مجوز آنها را صادر نموده و عموماً در چهارچوب مرزهای تعیین شده وزارت اطلاعات و امنیت فعالیت می‌کنند را بشدت کنترل کرده و با مشاهده کوچکترین تخلفی از «خط قرمزها» آنها را میبندند، میلیونها دلار بودجه صرف می‌کنند تا بلکه در برابر سایت‌ها و وبلاگ‌های انقلابی و مترقی مانع ایجاد نکنند. به خانه‌های مردم هجوم می‌برند و در روز روشن به کنترل خانه و زندگی مردم می‌پردازند.

زارشات و اخبار متعدد حاکی از آن است که عملیات جمع‌آوری پارابول‌ها و تشدید فیلترینگ سایت‌ها و وب‌لاگ‌های اینترنتی طی جلسه‌ای به ریاست سعید مرتضوی جلال مطبوعات اتخاذ و دستور اجرای آن صادر شده است. این تصمیمات سرکوبگرانه در پی سیاست عمومی تشدید سرکوب رژیم روز پانزدهم مردادماه در جلسه مشترک دادستان تهران، سالاریا معاون دادستان تهران، سردار طلایی فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ، سردار باطنی جانشین فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ، سردار علیپور فرمانده پلیس امنیت، سردار روزبهانی مدیرکل مفاصد اجتماعی، جعفرزاده سرپرست دادرسی جنایی، بختیاری سرپرست دادرسی ارشاد، نماینده سازمان اطلاعات استان تهران، سلیمانی مدیرکل زندان‌های استان تهران، زرگر رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر، دادستان شهرستان کرج، اسلامشهر، هشتگرد و نماینده بسیج تهران گرفته شده است. و بلافاصله بعد از این تصمیم نیروهای مجهز انتظامی و ماموران امنیتی حتی بدون اطلاع دادن به ساکنین خانه‌ها و آپارتمان‌ها وارد منازل و پشت بامها میشوند و به نحو خشنی به تخریب و پیاده کردن پارابول‌ها می‌پردازند و البته کار بدینجا خاتمه نمی‌یابد. متعاقب این تعرض صاحب‌خانه به دادسرا احضار و مورد بازجویی و تهدید و جریمه قرار می‌گیرد تا بار دیگر هوس استفاده از وسایل ارتباط جمعی به سرش نزنند.

ادامه در صفحه ۲

بحث پیرامون زندان و تواب

این روزها مراسم یادبود جان باخته گان دهه شصت به ویژه جان باخته گان سال ۷۶ بر گزار میشود. به همین منظور اتاقهای مختلف در پال تالک نیز سخنرانی و خاطره گویی هایی را به اجرا در آوردند. که در ابتدا از تمامی دست اندر کاران این بر نامه ها چه در سطح جامعه و چه در دنیای مجازی اینترنت پیشا پیش سپاسگذاری نموده و دست آنها را به خاطر اینکه چهره واقعی حکومت جهل و جنایت جمهوری اسلامی را پیش چشم جهانیان به نمایش می گذارند، به گرمی می فشارم.

اما مسئله ای که باعث نوشتن این مطلب شد عبارت از این است که در بعضی از اتاقها، مثلا اتاق «ای-اس اف» وقتی رفقا در رابطه با وضعیت زندانها در سال شصت صحبت می کنند بدون در نظر گرفتن ۳ عنصر مهم تمامی زندانیان را یک پارچه نموده و موضع گیری می نمایند. سه چیزی که از نظر این رفقا در سایه مانده است از این قرارند.

ادامه در صفحه ۴

اسرائیل چوب دو سر طلا

حمله تجاوزگران و نژاد پرستان اسرائیلی به نوار غزه، قتل عام مردم فلسطین، نابودی زیر ساختهای اقتصادی و منازل مسکونی، قطع آب و برق، محاصره کامل اقتصادی و در یک کلام سیاست "نسل کشی بدون کوره های آدم سوزی" بار دیگر در رأس برنامه دولت نژاد پرست اسرائیل قرار گرفته است، و در ادامه سیاست فوق، طرح حمله به لبنان را نیز پیش کشیده، چرا که اشغال لبنان نیز از اهداف استراتژیک صهیونیستها می باشد. حمله همه جانبه به لبنان زمانی صورت گرفت، که در یک درگیری مرزی میان نیروهای اسرائیل و حزب اله لبنان هشت سرباز اسرائیلی کشته و دو سرباز به اسارت درآمدند. اسرائیل با امتناع از معاوضه اسرا، حمله سرتاسری و همه جانبه ای را که از مدتها پیش تدارک دیده بود آغاز کرد.

ادامه در صفحه ۳

اتهام مبثمی نیز تبلیغ علیه نظام، ترویج مطالبی که به "اساس نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران لطمه وارد می‌کند" و همچنین افترا به نیروی انتظامی است.

ماهنامه کاملاً ادبی "کارنامه" نیز توقیف شد. اتهام نگار اسکندر فر، مدیر مسوول کارنامه انتشار مطالب خلاف عفت عمومی و خلاف اخلاق بود. او نیز به یک سال حبس تعلیقی محکوم شده است.

از دیگر سو هیات نظارت بر مطبوعات به روزنامه شرق حداکثر یک ماه فرصت داده تا مدیر مسوول خود را تغییر دهد. « اینها روزنامه‌ها و نشریات حکومتی و وابسته به آن هستند که با چنین سرنوشتی مواجه اند وای به حال نشریات و روزنامه‌هایی که بخواهند مستقل عمل بکنند.

از وضعیت مطبوعات که بگذریم، عرصه اینترنت نیز که از همان بدو رواج و به کارگیری آن با سانسور و کنترل شدید مواجه بوده است و تاکنون میلیونها دلار خرج فیلترینگ سایت‌ها و وبلاگ‌های خبری و سیاسی مستقل شده است از این تشدید خفقان و سرکوب بی نصیب نمانده است.

به گزارش ایلنا، مهندس طوسی، رئیس دفتر اینترنت دادسرای عمومی و انقلاب تهران، با بیان این که «۳۸ مرکز ICP و هزار مرکز ISP در کشور فعال هستند، خاطرنشان کرد: مرکز اینترنتی می‌تواند به عنوان درگاه کار فیلترینگ را انجام دهد.

مهندس طوسی با اشاره به ۴ سرویس وب، وبلاگ، چت و ایمیل در اینترنت که مسائل غیرمجاز از طریق آنها ارائه می‌شود، خاطرنشان کرد: سایت‌ها و وبلاگ‌های غیرمجاز روزی ۱۰۰ هزار بیننده را به خود اختصاص می‌دهد.

رئیس دفتر اینترنت دادسرای عمومی و انقلاب تهران، تصریح کرد: طرح هدایت و کنترل ISPها در کشور باید اجرا شود.

وی افزود: راه‌اندازی نرم‌افزار مربی و داخلی که توسط شرکت‌های ایرانی کار شده است از سال ۸۴ در حال بهره‌برداری است که می‌تواند از این مشکل بکاهد.

مهندس طوسی، با بیان این که در سال ۸۲، آمریکا ۵۰ میلیون دلار برای مقابله با فیلترینگ ایران سرمایه‌گذاری کرده است، یادآور شد: در حال حاضر مشکل نرم‌افزاری بین مراکز اینترنتی وجود ندارد و کمیته تعیین مصادیق مسئله مربوط به آدرس‌های غیرمجاز اینترنتی را حل کرده است.

طوسی با بیان این که در بحث نظارت و کنترل نزدیک به ۱۰۰ درصد در بخش خصوصی فیلترینگ اعمال می‌شود، خاطرنشان کرد: درصدد هستیم در سطح مراکز دولتی و در شهرستان‌ها نیز نظارت و کنترل بر فیلترینگ ایجاد شود.»

بدین ترتیب رژیم اسلامی با تشدید سانسور کتاب و مطبوعات، فیلترینگ سایت‌های اینترنتی، جمع‌آوری آنتن‌های ماهواره‌ای و اعمال سانسور در عرصه‌های مختلف روزنامه‌نگاری، انتشارات، سینما و تئاتر و... زمینه را برای سرکوب حرکت‌های اعتراضی کارگران، زحمتکشان، جوانان و روشنفکران آماده می‌سازد.

مشاهده این وضعیت پیشروان و پیشگامان بخشهای مختلف جامعه را موظف می‌سازد به هروسیله ممکن سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم را افشا و باسازماندهی مقاومت مردمی درمحل کار و زندگی خود درمقابل این تعرض وحشیانه مقاومت کرده و آنرا خنثی کنند.

به گفته ساکنان مجتمع‌های مسکونی ونک پارک، آسپ، بهجت‌آباد، مهستان، هرمزان، یاس، سوسن، بنفشه و سینا در شهرک غرب نیروهای انتظامی بدون اطلاع قبلی و یا هشدار کتبی به روسای ساختمان‌های این مجتمع‌های مسکونی دیش‌های ماهواره‌ها را از روی پشت‌بام‌ها جمع‌آوری کردند.

پنجشنبه هفته گذشته نوزدهم مردادماه حدود ساعت ۱۰ تعدادی از نیروهای انتظامی تهران بزرگ با حکم دادستانی وارد مجتمع‌های مسکونی ۲۸، ۱۸، ۱۸B و ۱۸A مهستان در شهرک قدس شدند و اقدام به جمع‌آوری دیش‌های ماهواره در پشت‌بام این مجتمع‌ها کردند.

به گفته اهالی این مجتمع‌ها، چند تن از افسران نیروی انتظامی و سربازان همراه آنان با چهار دستگاه کامیون و هشت دستگاه خودروی تویوتا دوکابین در ساعت‌های ۱۳۳۰ دقیقه و ۱۶۶۱۰ دقیقه پنجشنبه اقدام به جمع‌آوری دیش‌های ماهواره کردند.

دیش‌های ماهواره اسقاط شده از طریق کامیون‌هایی که هر چهار دستگاه آن پر شده بود، به مکان نامعلومی انتقال داده شدند.

به گفته یکی از ساکنان مجتمع مسکونی بهجت‌آباد، ماموران نیروی انتظامی با خودروهای یگان امداد در محل حاضر شدند و دیش‌های ماهواره‌ها را از پشت‌بام‌های بلند این ساختمان به پایین پرتاب کردند» البته همانطور که اشاره رفت این سیاست یک طرح عمومی مربوط به تشدید سرکوب و ایجاد آنچنان جو خفقان آوری در جامعه است که در عرصه فشار بر مطبوعات حتی روزنامه‌ها و نشریات حکومتی نیز از آن درامان نمانند. به گزارش مطبوعات گفته می‌شود تیمی در وزارت ارشاد، هر روز روزنامه‌های شرق، کارگزاران، اعتماد ملی، سرمایه و چند روزنامه دیگر را مطالعه می‌کنند تا به مواردی که "قابلیت توقیف" داشته باشد برسند.

این فشارخبرگزاری‌های معروف دولتی ایلنا و ایسنا را هم دربرگرفته بطوری که گفته میشود آنها مجبور شده اند «حجم عظیمی از نیروهای خود را تعدیل کنند. آن هم در حالیکه این دو خبرگزاری بر اثر سانسور و خود سانسوری دیگر شباهتی به گذشته خود نداشتند. ازدیگر سو بسیاری از خبرنگاران و روزنامه‌نگاران به مراکز امنیتی و نظامی فراخوانده شدند و نسبت به انتقاد از عملکرد دولت و همچنین نوشتن در مورد سانسور، انرژی هسته‌ای، پول نفت، فساد در شهرداری تهران و استانداری اردبیل و... به آنان هشدار داده شد. در برخی مواقع حتی به این خبرنگاران اتهام فساد جنسی زده شد. همچنین آنها را تهدید کرده اند که در صورت بی توجهی به این هشدارها، پرونده‌های سنگینی در انتظارشان خواهد بود.

«خبرگزاری‌ها مینویسند» درست در همان حال که در خصوص پرونده اسلامی‌فر، مدیر مسوول روزنامه ایران در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری تهران و پرونده مهرداد قاسم‌فر و مانا نیستانی، سردبیر و کاریکاتورچیست "ایران جمعه" در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران در حال رسیدگی است، همین شعبه علیرضا خوش‌اندام، مدیرمسوول نشریه روانشناسی جامعه را به یک سال حبس، که به مدت سه سال به حالت تعلیق درمی‌آید، محکوم کرد. اتهام مدیر مسوول روانشناسی جامعه اشاعه منکرات و مطالب خلاف عفت عمومی است و شاکی او نیز جمعی از ایثارگران هستند.

مدتی قبل از این نیز عیسی سحر خیز، مدیرمسوول روزنامه اخبار اقتصاد از سوی دادگاه متهم شناخته شد و هیات منصفه به اتفاق آرا سحر خیز را مجرم شناخت و او را مستحق تخفیف هم ندانست. این هیات همچنین لطف‌الله مبثمی، مدیر مسوول نشریه "چشم‌انداز ایران" را مجرم شناخته و او را هم مستحق تخفیف در مجازات ندانسته است.

خدمت نژادپرستان اسرائیل است. هر کس این واقعیت را انکار کند، اگر جنایتکار نباشد، یک احمق بتمام معنا می باشد. تحلیل و نتیجه گیری سکت‌های حکمتیون سلطنت طلبان، و آریا پرستان دارای مشابهت‌های زیادی هستند. خزوع‌بلاتی از این قماش البته در قالب الفاظ و ادبیات فاشیستی از جانب جوجه پان ایرانیست‌هایی چون سرور کورش گلنار نیز نشخوار شده، که در جواب به این سروران باید گفت: هیتلر آسوده بخواب که کورش بیدار است. تنها حُسن افرادی از این گونه در این است، که وجود آنها هر گونه شک و شبهه را در ماهیت فاشیستی رژیم شاه بر طرف می کند، و سرنگونی آن، هر چند منجر به حاکمیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی شد، اما به اندازه سر سوزنی از ندامت و پشیمانی در انسانهای شرافتمند ایجاد نمی کند.

رژیم جمهوری اسلامی به هر درجه مرتجع و جنایت کار باشد ربطی به ماهیت نژادپرستی و تجاوزگری اسرائیل ندارد. تجاوزگری اسرائیل با پیدایش جمهوری اسلامی ایجاد نشده است. آن ریشه در ذات صهونیسم و پیوند و پیوستگی به امپریالیستها دارد. هر چند خرافات مذهبی پایه و اساس ایدولوژی صهونیست و دولت اسرائیل می باشد. آنها بنا به خرافات مذهبی، خود را "قوم بر گزیده" می دانند که از طرف خدا "سرزمین موعود" (از نیل تا فرات) به آنها ارزانی شده است. به عبارتی موجودیت خود را بر پایه ایده های نژاد پرستی "قوم بر گزیده" و تجاوزگری به "سرزمین موعود" قرار داده اند. نژاد پرستان اسرائیلی سیاست نسل کشی مردم فلسطین را نیز با استناد به خرافات مذهبی توجیه می کنند، که گویا مردم فلسطین همان اقوامی هستند که در سفر افسانه ای موسی از مصر به فلسطین راه بر او بسته بودند، و اکنون (پس از ۲۰۰۵ سال) به قصد انتقام آنها را سزاوار مرگ و نابودی می دانند. دولت اشغال گر اسرائیل ضمن تجاوزگری و نسل کشی، به مثابه چماق امپریالیست امریکا جهت سرکوب خلقهای منطقه نیز عمل می کند، و از این بابت چوب دو سر طلا می باشد.

آرمان کوشا ۶۰۰۲-۷۰-

ظرف یک هفته که از این حمله می گذرد، صدها کشته، هزاران زخمی و بیش از نیم میلیون نفر آواره شده اند. بخش زیادی از پلها، بیمارستانها، مدارس، منازل و شبکه آب و برق نابود شده، و شهرهای لبنان مورد حمله جت های جنگنده قرار گرفته اند. شیوه حمله و سیاست نابودسازی زیرساختهای اقتصادی و کشتار آگاهانه و عامدانه غیر نظامیان از تاکتیک های جنگی فاشیست های هیتلری بوده است، که اکنون دولت اسرائیل آنها را به عاریت گرفته است.

دولت نژاد پرست اسرائیل برای توجیع حمله و عملیات وحشیانه خود و جلب مساعدت و حمایت امریکا، اروپا، و دولت های منطقه، تبلیغ می کند که گویا "این جنگ در واقع میان اسرائیل و ایران است، و پس از سرکوب عوامل جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی، خاتمه خواهد یافت". دولت اسرائیل برای جا انداختن این تبلیغ تمام عوامل سیاسی و رسانه ها را به خدمت گرفته است. حمایت علنی و نامحدود امپریالیست امریکا، حمایت امپریالیست انگلیس و "بیطرفی" موزیانه دیگر امپریالیستها و دولتهای مرتجع، نتیجه عملی این طرفند اسرائیل می باشد.

اثر این طرفند ارتجاعی متأسفانه در اپوزسیون ایرانیها نیز تأثیر خود را به جا گذاشته است. ده ها کانال تلویزیون لوس آنجلسی، نویسندگان و روشنفکران مزدور، سلطنت طلبها، آریا پرستان و سکت های شبه کمونیست حکمتیون، مروچین این طرفند اسرائیل می باشند. آنها تلاش می کنند، حس دیرینه همدردی و حمایت از خلق فلسطین و اخیراً لبنان را از میان اذهان عمومی محو کنند، و به جای آن احساسات جانبدارانه نسبت به نژاد پرستان اسرائیلی و کینه های نژاد پرستانه نسبت به خلق های عرب و مسلمان را جانشین کنند. هرکس و یا هر گروه که ماهیت نژادپرستی دولت اسرائیل را نشانسد، و یا انکار کند، تجاوزات و نسل کشی آن را در بستر مناسباتش با رژیم ایران توجیع و توضیح دهد به همان دامی غلطیده است که سازمان جاسوسی موساد آن را پهن کرده است. برخلاف بیانیه حزب "کمونیست کارگری" تجاوز اسرائیل به فلسطین و لبنان، نه "جنگ اسرائیل با تروریستهای اسلامی" است و نه "جنگ اسرائیل با عوامل جمهوری اسلامی" و نه "این جنگ ربطی به مردم فلسطین و لبنان ندارد" است. اینها تز و تنوری های ساخته پرداخته موساد و رسانه های امپریالیستی اند، تا ماهیت فاشیستی و تجاوزگرانه اسرائیل را مخفی و یا مخدوش کنند. این تحلیل از همان قماش تحلیل است که در اشغال افغانستان این حزب را در کنار امپریالیستها، حامد کرزی و مجاهدین شمال قرار داد. اما، این جنگ ادامه سیاست نسل کشی و اشغال گری نژادپرستان اسرائیلی است بر علیه خلق های فلسطین و عرب، در راستای منافع امپریالیست امریکا، نه یک کلمه بیش و نه یک کلمه کم. ماهیت مشروعیت دفاع و مقاومت عادلانه مردم فلسطین و لبنان نه ربطی به جمهوری اسلامی دارد، و نه به ماهیت حماس و حزب اله، بلکه ریشه در ذات فاشیسم و تجاوزگری اسرائیل دارد. ایجاد هر گونه خلل در دفاع و مقاومت عادلانه مردم تحت عنوان "این جنگ تروریستهاست و ربطی به مردم فلسطین و لبنان ندارد" یک ایده ارتجاعی و مشکوک است، که در بیانیه فوق آمده که در عمل در

۱- ابتدا شرایط آن دوران است که باید بررسی شود و دیدگاه های رفقا در آن دوران به نقد و بر رسی گذاشته شود تا با بررسی تمامی علل و زمینه ها درستی یا نادرستی و چرایی خط عقب نشینی در آن مقطع در زندانها به همگان روشن شود.

۲- اینکه تواب به کسانی گفته می شد که در زندان با رژیم همکاری نموده و کارهایی از قبیل گزارش نویسی- اعمال جو رعب و وحشت در بندها- شلاق زدن -... اعمالی از این دست را مرتکب می شدند.

۳- اصولاً آنان که حتی معتقد به عقب نشینی در زندان بودند نیز از واژه توبه تاکتیکی استفاده نمی نمودند. و این زندان بانان و جاسوسان آنها بودند که این واژه را مصطلح نمودند در حالی که خود زندانیان حتی آنان که با زیر هشت همکاری داشتند نیز زندانی را به ۲ دسته تقسیم می نمودند ۱- تواب ۲- سر موضعی- که در رابطه با همین تقسیم بندی نیز با زندانیان بر خورد می نمودند.

اما خود زندانیان زندانی را به ۴ دسته تقسیم می نمودند ۱- تواب که تعداد آنها انگشت شمار بود. ۲- بچه های خوب که به آرمان خود پایبند و تاکتیک عقب نشینی را به کار بسته بودند. ۳- پاسیو ها و ۴- آنان که اعلام می نمودند مسلمان هم نیستند. هر کدام از این تقسیم بندی بر حسب اعمال و رفتار زندانی صورت گرفته بود. که در سطور پایین به آن خواهیم پرداخت.

اما سخنان رفقای که در اتاقها به بحث می نشینند، نشانگر این است که متأسفانه نه تنها آنها شرایط آن سالها را بدرستی درک ننموده اند، بلکه شناخت درستی از پدیده تواب نیز ندارند و در واقع مانند آن ۳ نفری میمانند که در درون محلی تاریک درباره فیلی که در آنجا بسته بودند به قضاوت نشسته بودند و هر کدام بر حسب لمس قسمتی از بدن حیوان تشخیص خود را بیان میکردند. یکی با لمس گوشهای فیل آن را باد بزن و دیگری با لمس خرطوم فیل آن را ناودان و سومی با دست زدن به ساق پای فیل آنرا ستون می پنداشت. نظیر همین ضرب المثل است حکایت اظهار نظر آنهایی که در سالهای ۳۶ به بعد وارد زندان شده بودند و با توجه به جو حاکم در آن زمان که زندانی ها مقداری تعرض نموده بودند و زندان بان هم کمی عقب نشسته کرده بود، قضاوت نموده و به خیال خود دلیل عقب نشینی در آن مقطع همانا سستی، پاسیو شدن و یا حتی حاکم شدن جوتوبه و ترس بر زندانیان سیاسی سابق بوده است. در حالی که متوجه این امر نشده اند که همین جو موجود که آنان در زمان دستگیری خود با آن مواجه گردیده اند حاصل شلاق خوردن های مداوم و انفرادی رفتن و مصایب بیشماری بوده است که زندانیان سابق متحمل شدند و به مقاومت شان ادامه دادند تا اینکه توانستند قدم به قدم زندانبان را وادار به عقب نشینی نمایند. روی سخن من و انتقاد من بیشتر نه با اینان بلکه به خود و دیگر زندانیان قدیمی است که خاطرات خود را ذکر نکرده و یا اگر هم نموده اند بصورت وقایع نگاری بوده و از برخورد و تحلیل آن شرایط که زندانی را مجبور به عقب نشینی نمود امتناع ورزیده اند. و شرایط آن دوران از زندان و بر خوردها را مسکوت گذاشته اند.

تواب کیست؟ چگونه و چرا زندانی عقب نشینی نمود؟

برای اینکه جواب این سوال را بدانیم ابتدا باید شرایط آن دوران بیان شود. شرایطی که به قول شاعر سیاوش کسرابی:

روزگاری بود

روزگار تلخ و تاری بود

بخت ما چون روی بدخواهان ما تیره

دشمنان بر جان ما چیره

قبل از سی خرداد سال شصت، زندانبانان تحت رهبری فکری لاجوردی و کچویی با خطوطی که از بالا دریافت کرده بودند برنامه ریزی برای

سرکوبی گسترده را تدارک می دیدند. به همین منظور ۱۲ خرداد در حالی که زندانی مسئول برای گرفتن نان به جلو در زیر هشت مراجعه نموده بود و به مقدار نان اعتراض نموده و تقاضای نان بیشتری کرده بود، به زیر هشت کشیده شد و مورد ضرب و شتم قرار گرفت و وقتی زندانیان دیگر به این عمل معترض شدند، تمامی آنها را چشم بسته به تپه های اوین برده و شدیداً مورد ضرب و شتم قرار دادند. این در حالی بود که قبلاً این گونه اعتراض های عادی اینگونه پاسخ نمی گرفت و همچنین در اوین از چشم بند خبری نبود. همچنانکه در همان زمان در اعلامیه منتشره از سوی سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) سرکوب برنامه ریزی شده سازمانهای سیاسی افشا شده بود. در این برنامه رژیم سازمانهای سیاسی را بر حسب تشخیص خود رده بندی نموده بود تا به ترتیب سرکوب و حذف آنها را عملی سازد. هم زمان با طرح ریزی این برنامه بود که سیاست تشدید سرکوب زندانیان دردستور قرار گرفت و بمورد اجرا گذاشته شد. در این مقطع همچنین با اقدامات و تظاهرات های مسلحانه مجاهدین رژیم

مستمسک بهتری یافت تا این سرکوبها را توجیه کند و از آن بهره برداری نماید. این بدان معناست که اگر هم آن تظاهراتها پیش نمی آمد رژیم در تدارک سرکوب بود. اما شاید نمی توانست به این گسترده گی و خشونت سرکوب نماید و این کاتالیزور پدید آمده کار را برای رژیم راحت تر و ابعاد خشونت و سرکوب آن را گسترده تر نمود..

در سال شصت پس از سی خرداد، هر روزه یا بهتر است بنویسم هر ساعته به تعداد زندانیان افزوده می شد. در بیرون از زندان هر روز اتفاقی می افتاد و مانند همان مثل حکیم در بار مظفرالدین شاه شده بودیم. می گویند هر اتفاق ناگواری که می افتاد این حکیم نگون بخت را دراز می کردند و شلاق می زدند تا جایی که بین درباریان مصطلح شده بود که اگر اسب نیز راه نمی رفت می گفتند حکیم را باید خواباند!! آری زندانیان حکم همین حکیم را پیدا کرده بودند و هر اتفاقی در بیرون می افتاد زندانیان باید جور آن را می کشیدند. هر روز در سلول درب بندیک قدیمی باز می شد و صدای زندانبان می آمد که دستور رو بدیوار را اعلام می کرد و از همان دقایق اول صبح بدرون سلول آمده و با هر چه در دسترس داشتند به زدن بچه ها می پرداختند. کار به جایی رسید که اصطلاح «کلفت بپوشید» سر زبانها افتاد و این بدین معنا بود که در آن تابستان داغ، لباسهای کلفت و کاموایی زمستانی خود را به تن کنند. این عمل زجر بیشتری داشت. بدین صورت که هم گرمای طاقت فرسا را باید تحمل کرد و هم کتک زندانبانها را. در تمامی مدت تابستان غذای زندان عبارت بود از یک تکه نازک پنیر و یک تکه نان لواش متری و ظهر و شب یک عدد خیار به آن اضافه می شد.

در این ایام تعدادی از رفقای زندانی که زندانی سابق بودند یعنی قبل از سی خرداد دستگیر شده بودند را بردند و اعدام کردند و در روزنامه ها اسمی آنها را اعلام کردند. در حالی که جرم آنها قید شده بود که به علت همراه داشتن فلفل و نمک به اعدام محکوم شده بودند. در بین بچه ها بحث افتاده بود که مبارزه همین است، کتک، شلاق و اعدام؛ همه عزم خود را جزم کرده بودند که اگر به بیرون برده شدند و مطمئن گردیدند که اعدام می شوند، سرود های چپ، مثل انترناسیونال و یا سرودهای سازمانی خود را بخوانند تا حداقل در روزنامه قید شود که آنان چپ بودند؛ مانند -قاسم گلشن- رفیق پیکاری مان که پس از اعدام بدروغ ننویسند که به جرم «داشتن نمک و فلفل» و موضع سازمانی او را مجاهد اعلام کنند.

بعضی وقتها صدایی شیخ الله واکبر و یا شعارهای روز حزب الهی ها شنیده می شد. بچه ها می گفتند که یا پاسدارها هستند و یا بریده ها. هر شب راس ساعت ۷ به بعد صدایی شبیه به صدای خالی کردن تیر آهن می آمد. بعد صدای تک تیر های خلاص شروع می شد. آن موقع بود که

فهمیدیم این صدا مربوط به تیر آهن نیست؛ بلکه مربوط به تیربار» ام ژس است که صدای آن شبیه خالی کردن تیر آهن است.

زندانیان قدیمی که توسط لاجوردی نشان شده بودند یا اعدام شدند و یا با ضربه ای به سر آسیب جدی دیدند. در این ایام رفتن به قزل حصار به چیزی شبیه آرزو تبدیل شده بود. همه خواستار آن بودند که منتقل شوند به قزل حصار، زیرا فکر می کردند که رفتن به قزل حصار آنها را از منبع خطر دور خواهد کرد و در ضمن همه به این باور بودند که وقتی خود کتک می خورند، راحت تر از موقعی است که صدای فریاد دیگران را هنگام کتک خوردن و شکنجه شدن می شنوند و مخصوصاً این صدای آزار دهنده خالی کردن تیر آهن در شبا. می گفتند تازه اگر هر روز آنجا نیز کتک بخوریم باز از این صدا راحت خواهیم شد. چون آنجا دیگر اعدام نخواهد بود. و از دم دست اینها رها شده ایم. چون بودند کسانی که بدون اینکه به اعدام محکوم شده باشند به اشتباه برای اعدام برده می شدند. مثلاً روزی که برای قزل حصار به بیرون برده شده بودیم در حالی که در سالن بیرون بندها پشت در زیر هشت با چشم بسته منتظر انتقال بودیم، زندانیان به دنبال یک زندانی می گشتند و ساعتها معطل شدیم تا بالاخره یکی از زندانیها دستش را بالا برد و گفت این که دنبالش می گردید و حکم او را در دست دارید که به او ابلاغ کنید دی شب از اتاق ما برده شد و اعدام شده است! برق از سر من پرید؛ چقدر بی در و پیکر؟! طرف حکمش قبلاً صادر و به زندان محکوم شده بوده در حالی که او را اعدام کرده اند. یا در شهریور ماه یک روز پس از انفجار دفتر نخست وزیری فرار بود که فاجعه ای مانند سال ۷۶ را اجرا کنند. و به همین دلیل همه را چشم بسته بیرون بردند و در زیر هشت در دادگاهی چند دقیقه ای محاکمه شدیم تا اینکه از خانه خمینی زنگ زدند و پس از اینکه لاجوردی با تلفن صحبت کرد اعلام نمود که: برادرها از بیت امام زنگ زدند گفتند قضیه منتفی شده است آنها را بنوازید! و با این دستور به جای اعدام زندانبانها به زندانیان حمله کرده و آنها را به باد مشت و لگد و کابل گرفتند.

چند روز پس از این جریان بود که برای انتقال به زندان فرا خوانده شدیم. پس از مدتی به بیرون برده شده و سوار اتوبوسی به طرف قزل رهسپار شدیم. تا این زمان نه صحبتی از عقب نشینی بود و نه توأب یا هر اصطلاح دیگری، زندانی فقط به این فکر می کرد که باید ماند و مبارزه کرد و اگر هم ضرورت داشت مرگ را پذیرفت. وقتی وارد قزل شدیم پس از سخنرانی حاج داوود که مسایل زندان را طرح و هم تهدید نمود، یعنی هم شیرینی را نشان می داد و هم چماق را؛ به بند ۳ مجرد منتقل شدیم در این بند بود که یکی از رفقای قدیمی که همه به او اطمینان داشتیم، پس از اینکه ما را دید با اینکه هنوز به اذان ظهر مانده بود طوری که توسط همه ما دیده شود به سمت دستشویی رفت و در حالی که آستین خود را برای وضو گرفتن بالا زده بود و پس از آن خیلی سریع در حالی که دستانش خیس بود بیرون آمد و بدین وسیله خط خود را که همان عقب نشینی بود به نمایش گذاشت. ما متعجب بودیم و اگر شناختی راجع به او نداشتیم ممکن بود در همان وهله اول گمان ببریم که وی بریده است یا چیزی شبیه به این. این رفیق که بعداً در سال ۷۶ به علت نماز نخواندن در بی دادگاه های رژیم محکوم به اعدام گردید و جان خویش را بر سر پیمان خود گذاشت و مرگ را برای زندگی بهتر برای کارگران و دیگر اقشار جامعه پذیرفت. یادش گرامی و راهش پر رهرو.

همانطور که گفتم رفیق طالقانی که از دستگیر شده گان قبل از سی خرداد بود و عضو تشکیلات زندان با عمل خود در ابتدای ورود ما سعی داشت که تاکتیک عقب نشینی زندانیان را به ما بفهماند. اما زندانیان در همان ابتدای ورود این را نپذیرفتند و آنچنان که بعضی مطرح می کنند گوسفند

وار نبود که به این روش رفتار نمودند.

در اینجا بود که ما فهمیدیم زندانیان مجاهد از بیرون خطی را تحت عنوان «تقیه» با خود به زندان آورده اند، چیزی که لاجوردی از آن بارها به عنوان پیچ توبه یاد کرده و با تمسخر می گفت: بسیاری از زندانیان که دستگیر می شوند در پیچ اوین از سرآشویی که به سمت زندان می آیند اظهار ندامت و توبه می کنند و از این پیچ به عنوان پیچ توبه یاد می کرد. با توجه به تقیه مجاهدین و کثرت آنها، تعداد زندانیانی که سر موضع خود و تحت فشار قرار می گرفتند محدود به زندانیان چپ می شد. البته این بدان معنا نبود که مجاهدینی که تقیه کرده بودند از زیر ضرب خارج شده بودند ولی بدین معنا بود که فشاری که به آنها می آمد از فشاری که به سر موضعها می آمد، کمتر بود.

در این بند مجرد، ۲۱ سلول بود که هر سلول به عرض یک متر و هفتاد سانت و طول تقریباً سه متر که در آن یک تخت سه طبقه نصب شده بود که طبقه اول آن باز شده بود و طبقه دوم و سوم آن وصل بهم بود. در این سلولها تعداد ۷۲ یا ۸۲ نفر و در بعضی سلولها بیش از ۰۳ نفر زندانی زندگی می کردند. زندانی از ساعت ۷ صبح پس از صبحانه بدون سلول فرستاده می شد و ظهر بیرون می آمد تا ۲ بعد از ظهر، و دوباره تا ساعت ۷ شب بدون سلول فرستاده می شد. هر روز توسط پاسدار سوری و الهیار و علی یار، مورد ضرب و شتم قرار می گرفتند و در هفته حداقل یک بار حاج داود می آمد و با یک یا دو پاسدار همراه که کابلی در دست داشتند و به زندانی می پرداختند. هر روز تعدادی به این زندانیان افزوده می شد که از زندانهای دیگر آورده می شدند.

یک روز همه بند را به زور درون سه سلول انتهایی چپاندند که تعدادی از هوش رفتند. البته مدت کمی به این حال ماندیم. در چنین شرایطی در بین بچه های چپ و درون تشکلهای موجود بحث در گرفته بود که آیا باید این عقب نشینی را پذیرفت یا نه؟ بادم می آید در آن روزها از توصیه لنین به تروتسکی، برای شرکت در جلسه صلح لیتو برسک رفته بود و از او خواسته بودند لباس رسمی بپوشد. که در آن لنین می گوید برای روسیه این صلح آنقدر واجب است و اهمیت دارد که حتی اگر لازم شد دامن بپوشی باز هم باید آنجا شرکت کنی. (نقل به معنی) و با این مثال استدلال می کردند که الان برای حفظ نیروها ما مجبوریم عقب نشینی کنیم. بالاخره پس از سه ماه بحث تشکل زندان حول مسایل مختلف و شرایط موجود (اینکه هر روز زندانیان چپ تعدادشان در بند مجرد افزوده می شد و زندانیان مجاهد به بند عمومی منتقل می شدند زیرا برای انتقال حاجی داوود در مجرد حاضر می شد و پس از پرسش از زندانی وقتی زندانی اظهار می کرد که دیگر از جریانی دفاع نمی کند وی را به عمومی منتقل می کرد. و از امکان هوا خوری و امکانات عمومی بهره مند می شد و شرایط بهتری از مجرد در آنجا موجود بود و...} بمثابه تنها تشکلی که تا آن وقت بصورت دموکراتیک عمل نموده و در تصمیم گیری ها نظرات همه در آن دخیل بود، تصمیم به عقب نشینی گرفت و برای این عمل خود هم شرایط و حدودی را مشخص نموده بود و هم زندانی را تقسیم بندی نموده و بر حسب پرونده های مختلف تاکتیک های متفاوتی را ترسیم نموده بود که در زیر بیان خواهد شد.

تشکل زندان مطرح نمود از آنجایی که تحت این شرایط ما زندانیان مجبور به عقب نشینی از مواضع خود شده و در واقع این عقب نشینی توسط عوامل زندان و شرایط مشخص موجود بر ما تحمیل شده است، ما معتقدیم که تحت رعایت مسایلی به این عقب نشینی کوتاه مدت تن داده و همواره در برخوردهای روزانه خود با مسیولین زندان و توأب این مهره های خود فروخته بکوشیم قدمی به جلو برداشته و رو به جلو حرکت نماییم، تا جایی که بر مواضع اصولی خود قرار گرفته واز آن نیز پیشتر رویم. به همین دلیل رعایت بسیاری مسایل در این عقب نشینی ضروری

است از جمله ۱- از هرگونه کاری که رژیم از آن بهره برداری سیاسی به نفع خود نماید باید پرهیز نمود ۲- ما اعلام خواهیم نمود که مسلمانان و نماز خواهیم خواند ۳- ما اعلام می کنیم نماز را فردی می خوانیم و در نماز جماعت آنها شرکت نخواهیم کرد. تا در شرایط بعدی از خواندن آن نیز سر باز زنیم ۴- از شرکت در هر مراسمی که از آن بهره برداری شود، باید پرهیز نمود ۵- زندانیان در اجرای این برنامه به سه گروه تقسیم می شوند، آنهایی که حکم های پایین دارند یا چنین حکم هایی می گیرند. آنهایی که احکام سنگینتر، در حد حبس های طولی المدت دارند ج: آنهایی که محکوم به مرگ هستند.

نظر جمع در آن دوران این بود که هر کدام از این دسته ها بر خورد مشخص خود را باید انجام بدهد و آنهایی که مطمئن هستند به اعدام محکوم می شوند، لزومی به عقب نشینی ندارند. با توجه به اینکه جمهوری اسلامی نشان داده بود حتی توابع خائنی چون حسین روحانی، احمد عطا الهی و... را نیز اعدام می کند، پس چنین عقب نشینی که حاضر به همکاری حتی در حد نماز خواندن نشود تاثیری بر احکام آنها نخواهد گذاشت. با همه گیر شدن این عقب نشینی در بین زندانیان چپ علی رغم اینکه زندانبانان از عقب نشینی این گروه خوشحال بودند، اما بدلیل اینکه موضع آنها از موضع مجاهدین بالا تر بود و حاضر به هر عملی نمی شدند، اقدام به جدا سازی زندانیان چپ از مجاهدین نمودند و علنا لاجوردی اعلام نمود که برای اینکه منافقین تحت تاثیر مردها قرار نگیرند آنها را از هم جدا نمایند. این سخنان را دردی ماه سال ۰۶ در بند مجرد ۳ ایراد کرد و حاج داوود مانند بز اخوش در حال سر جنباندن در کنار وی دستورات او را تایید می کرد. همان شب راس ساعت ۹ شب کلیه زندانهای چپ را به بند یک مجرد انتقال دادند. این انتقال بسیار جای خرسندی داشت چون تقریباً جو همگن تری پیدا نمودیم. و خطوط خود را راحت تر پیش می بردیم. از زمانی که با بچه های مذهبی هم بند بودیم. در این بند تعداد توابع هیچوقت از تعداد انگشتان دست تجاوز نکرد. مانند ۱- مجتبی میر حیدری- ۲- لیموچی- ۳- شاهرضا بابادی ۴- سعید صادق صمیمی ۵- ابراهیم اق انا با ۶- اسماعیل قناعتی ۷- قربانی .

پس از این انتقال بود که بعد از مدتی چپها به بند یک عمومی منتقل شدند و پس از مدت ۹ ماه ممنوع ملاقات بودن بالاخره رژیم به زندانیان ملاقات داد. از این به بعد زندانیان هر روز به جلو می رفتند و زندان بان را مجبور می کردند که چیز های جدید را شنیده و تحمل نماید و حتی مجبورشان کردند بسیاری از خواستها را بپذیرند. مثلاً بچه ها اعلام می کردند که نماز نمی خوانند و برای توجیه عمل خود می گفتند مگر همه مسلمانها نماز می خوانند؟ در این بند بود که اولین اتاق برای بچه هایی که نماز نمی خوانند افتتاح شد و رفته رفته به جایی رسید که در زندانها یک بند به نماز نخوانان اختصاص یافت. این شرایطی بود که تعدادی جدید در این سالها وارد زندان شدند و با توجه به این روند و این شرایط است که این عده از زندانیان قضاوت می نمایند و به این نظر میرسند که چرا آن عقب نشینی صورت گرفت؟ و حتی بچه ها را یک کاسه نموده و از آنها تحت عنوان توابع نام می برند. بدون اینکه توجه نمایند این جو موجود در زمان آمدن آنها حاصل هزاران شلاق و کابل بوده است که به تن رفقایشان نشست، حاصل مدتهای طولانی زجر و شکنج آنها در انفرادی های گوهردشت است. چه به صورت تک نفره و چه دسته جمعی در قزل حصار تنبیه شده تابوت ها را به جان خریدند و به گوهردشت رفتند و حتی عده ای در همان شرایط اعدام شدند. مانند غلامرضا به روان، امید قریب، سعید پسندیده و... در نتیجه این فداکاریها بود که زندانی قدم به قدم جلو رفت و جو چنان شد که دیدید. بسیاری از این رفقا مانند حسین طالقانی حیدر زاغی .. محسن رجب زاده و... در ۷۶ اعدام شدند در حالی که در سال ۰۶ از عقب نشینی دفاع نمودند و برای به پیش تاختن و وادار کردن رژیم به عقب نشینی هزینه ها پرداختند. حال بعضی از رفقا که خود نیز عقب نشینی نموده اند، آنهم

نه در زندان وزیر فشار و به خارج مهاجرت نموده اند؛ بدون در نظر گرفتن شرایط و بر خوردها می خواهند دامان بسیاری را آلوده نمایند. در حالی که ما شرایط آنها را درک و از عقب نشینی آنها دفاع نموده و آرزو داریم هرچه سریعتر شرایطی پدید آید که آنها را از نزدیک در اغوش بگیریم. و هیچوقت به خود اجازه نداده ایم که بدلیل این عقب نشینی که به آنها تحمیل شده است آنها را از خو جدا دانسته و یا از ارزش مبارزات آنها بکاهیم.

هرچند که به شهادت بسیاری از رفقای که از زندان جان بدر برده اند، نگارنده از همان ابتدا تحت عنوان اینکه نماز نمی خواند در سلول ۴۲ تحت عنوان اتاق سرخ پوستها که به اتاق نماز نخوانها لقب داده شده بود و از آنجا نیز بارها به گاوداری حاج داوود و سگ دانی گوهردشت و به مجرد های مختلف تبعید و تحت فشار قرار گرفتیم، اما هیچوقت نیز با رفقای که موضع عقب نشینی را مطرح و از آن دفاع کردند و برای برگشت به مواضع قبلی، که همانا معترض بودن زندانی بود و برای اتخاذ این موضع گام به گام به جلو تاختند و در این راه زجرهای بسیاری متحمل شدند را با توابع یکی نخواهم کرد. بدین دلیل یک بار دیگر توابع را معنی می کنم انگونه که بود و انگونه که خیانت و جنایت می کرد.

توابع کیست؟ انانی که در جهت تقویت موضع رژیم چه از نظر سیاسی چه از نظر اقتصادی گام بر می داشتند و در این جهت به گزارش دهی، جاسوسی و حتی برخی از آنها زندانیان را شلاق می زدند و اعمالی اینچنین مرتکب میشدند، توابع نام دارند. حتی آنهایی که در بیرون موضع راست داشتند و با زندانبانها همکاری نموده بودند و وقتی نیز به زندان آمده بودند، مانند بچه های اکثریت وتوده، علی رغمی که هنوز اعلام می کردند به مواضع خود وفا دارند، اما برای کمک به جبهه پول ملاقاتی خود را هدیه می دادند و در نشریه توابع تحت نام عروج آن را درج میکردند (نشریه شماره ۳ توابع که همین شماره آخرین آن بود) و در همانجا نیز از رژیم به خاطر سرکوب «ضد انقلاب»، علی رغم اینکه می دیدند با رفقای ما چه می کنند نیز خائنین به منافع طبقه کارگر و توابع هستند.

محسن رجب زاده

۳۱/۷/۵۸



کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

آدرس پستی نشریه

kar-Co
Box 100 63
400 70
SE-GBG Sweden

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست

+۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

روابط عمومی webmaster@fedayi.org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

جرم کارگران مبارز البته که سنگین است! آنها بخود جرات داده اند و به همراه همکاران خود خواسته اند اول ماه مه را مستقلا وبدور از دخالت دولت وسرمایه داران برگزار کنند. آنها اراده کرده اند تا خواسته ها ومطالبات خود ومیلیونها کارگردیگر را به پرچم تظاهرات ونمایشهای مراسم اول ماه مه بنویسند و آنها را فریاد بزنند. البته که این اقدام در رژیم جمهوری اسلامی جرم بزرگی است و اگر مبارزه ومقاومت کارگران نبود و اگر حمایت سایر کارگران در ایران و جهان نبود. به سرنوشتی نامعلوم ودهشتناک تر دچار میشدند.

بیدادگاه های جمهوری اسلام که تحت فشار افکارعمومی و تشکلهای کارگری درنقاط مختلف جهان مجبور به لغو احکام صادره درباره کارگران دستگیر شده در اول ماه مه ۱۳۸۳ شده بودند از کرده خود پشیمان شده اند و طبق اظهارات محمد شریف وکیل مدافع این کارگران « روز شنبه و یکشنبه شعبه ی یکم دادگاه انقلاب اسلامی سقز مجددا به پرونده ی موکلانم رسیدگی می کند. دادگاه رسیدگی کننده به اتهام مجددا مطرح شده ی کارگران صنف خباز شهرستان سقز، جهت رسیدگی به اتهام موضوع ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی با عنوان اجتماع و تبانی جهت ارتکاب جرم فردا و پس فردا برگزار می شود.

وی افزود: این پرونده مرتبط با روز جهانی کارگر سال ۸۳ و تلاش موکلان جهت برگزاری مراسم این روز بوده است که قبلا از ۷ موکل، دو نفر آنها در دادگاه بدوی از اتهامات انتسابی برائت حاصل کرده و ۵ نفر دیگر به نام های محمود صالحی، محسن حکیمی، جلال حسینی، محمد عبدی پور و برهان دیوارگر به ۲ تا ۵ سال محکومیت حبس و همچنین محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شده بودند. با این حال به لحاظ اظهار نظر ارشادی دادگاه تجدیدنظر راجع به عدم تفهیم اتهام ذکر شده، دادگاه بدوی مجددا پرونده را مفتوح کرده است.

جرم کارگران مبارز البته که سنگین است! آنها بخود جرات داده اند آنها به همراه خیل دیگری از کارگران خواسته اند اول ماه مه را مستقلا وبدور از دخالت دولت وسرمایه داران برگزار کنند. آنها اراده کرده اند خواسته ها ومطالبات خود ومیلیونها کارگردیگر را به پرچم تظاهرات ونمایشهای مراسم اول ماه مه بنویسند و آنها را فریاد بزنند. البته که این اقدام در رژیم جمهوری اسلامی جرم بزرگی است و اگر مبارزه ومقاومت کارگران نبود و اگر حمایت سایر کارگران در ایران و جهان از این کارگران نبود. به سرنوشتی نامعلوم ودهشتناک تر دچار میشدند.